

(قسمت اول)

خانم پارسا: در جلسه قبل طبق فرمایشات جناب دکتر بهرامی قرار شد که یکسری مبانی برای اختلال های رشدی داشته باشیم، که اگر ما می گوییم براساس ساختار وجودی منافع و مقاصد داریم و روی مولفه های رشدی را می چینیم و در حال در آوردن اختلال ها هستیم، یک بیسی یا منابعی داشته باشیم که اختلالها و روش های درمانی را از روی آن در بیاوریم، خود جناب آقای دکتر درباره رشد و بلوغ و همچنین تفاوت های آنها را سوال کردند که در نتیجه آن جناب آقای اخوت هم سه گانه رشد و بلوغ را مطرح کردند، ۳ گانه ای درباره توانها، خودم حدس می زنم اشکالاتی به این مبانی وارد باشد. مواردی را که در آورده ام خدمتان عرض می کنم،

براساس فرمایش جناب آقای اخوت، مبانی ۳ گانه سیر و مقصد و نقد را بنده نیز سیر را که از صیر مربوط به رشد و بلوغ ناظر به هر یک می شود را جدا کردم و سیر را همان جریان و مسیر زندگی در نظر گرفتیم که مولفه هایمان روی آن پیاده می شوند که در واقع یک فیضی بود که بواسطه حرکت و طرح ریزی ایجاد می شود

رشد را هم ناظر به همین سیر در نظر گرفتیم، از طرف دیگر صیر را در نقطه مقابل آن می شود و ناظر به بلوغ در نظر گرفتیم، که همان چیزی بود که اقتضائی و اقتضای آفرین بود، و انسان برای رسیدن به هر مرحله ای لازم است که مراحل رشد را بگذراند تا نهایتا به آن بلوغ برسد، همانطور که در کتاب آمده است، رشد و بلوغ لازم و ملزوم هم هستند، از آنجایی که با ورود یک طفل به دنیا مراحل رشد شروع می شود و لازمه رسیدن آن به بلوغ را رشد در نظر گرفته اند، بخاطر همین من اختلالات را روی مولفه های رشد بردم، یعنی اگر من در پایان هفت سال اول، طفل به فهم تمایزش که همان شاخصه بلوغ خود نرسد، باید به دنبال مولفه های رشدی برویم، زیربنای بلوغ ، در واقع دستیابی به مولفه های رشدی است.

یک ۳ گانه سیر، نفع و مقصد مطرح شد که مقصد یک غایت است براساس نفع ، مقصد چیده می شود و رسیدن به تدریج رخ می دهد و همیشه به عنوان یک نفع مورد نظر انسان است.

انسان بعنوان یک موجودی که روی زمین هبوط کرده است دارای ۲ ساحت ملکی و ملکوتی در نظر گرفته ایم که این ۲ ساحت باز به مولفه های رشد و بلوغ تقسیم می شوند ساحت ملکی را که بخاطر ویژگی هایی که در واقع فطرتا می تواند به آن برسد برای آن در نظر گرفتیم، ملکوتی را هم بلوغ در نظر گرفتیم، به همین دلیل آسیب و موانع را به ۲ بخش تقسیم کردیم:

۱- آسیب و موانعی که در ساحت ملکی فرد رخ می دهد و ناظر به سیر است (۳گانه اختلالهایی که در توان ایجاد می شود نتیجه بروز نیافتن است :

أ. وجود یک توان مزاحم است

ب. عدم توازن توان ها

۲- آسیب ها و موانعی که در ساحت ملکوتی انسان رخ می دهد که آسیب های آن را ناشی از گناه و جهل و ظلم و نادانی و سیئات در نظر گرفته شده است.

برای این که وارد بحث اختلالات بشوم سعی کردم کانالی بزنم بین این اختلالات و این ظلمت که جناب آقای اخوت فرمودند: « ظلمت آن چیزی است که قابلیت و استعداد دریافت نور را دارد لذا وقتی چیزی در ظلمت است یعنی نور را می تواند دریافت بکند اما دریافت نکرده است. یعنی شیء لیاقت دریافت نور را دارد ولی به دلایلی از دریافت نور محروم شده است. این محرومیت از دریافت نور ، نشان دهنده امکان دریافت از آن موهبت نور را ثابت می کند»

در اختلال شناسی هم هر جا نقص و خللی به آن رسیدیم نشان از این دارد که یک توان یا یک استعداد رو به جلویی وجود داشته است از این جهت وقتی که می گوئیم یک کودک بدنیا می آید قابلیت های مختلفی را دارد که اگر تکلم ندارد. پس در ظلمت تکلم بسر می برد در حالی که توان تکلم کردن را دارد اگر علم ندارد در ظلمت علمی بسر می برد.

از یک طرف ما یک ظرفی داریم از طرف دیگر مظلومی داریم که متناسب با ظرفیت گیرندگی ایجاد می شود، بنابراین اگر انسان ظلوم است یعنی لیاقت دریافت نور را دارد، یا اینکه اگر جهول است دارای ظلمت جهل است یعنی لیاقت دریافت علم را دارد.

از این جهت موانعی مثل جهل ، گناه ، ... در ساحت ملکوتی و در سیر بلوغ انسان ۳ تا شعبه دارند که باعث می شوند جلوی شکوفایی توان ها را بگیرند که منجر به آن ۳ تا اختلال:

۱- عدم توازن توان

۲- وجود یک توان مزاحم

۳- نبود توان

برای مثال برای فردی که در بستر گناه آلودی در رشد خود قرار دارد نمی توان به روح دوره اولش که فهم تمایز است برسد بدلیل تاریکی فسق و گناهی است که رشد را از فرد گرفته است. در مورد مفهوم نفع، ضرر و اختلال :

نفع: همان اموری هستند که انسان آن را مورد نیاز خودش می داند و جذب به آن می شود و به آن میل و گرایش پیدا می کند، خیلی از امور هم بالطبع مورد توجه او قرار نمی گیرد، چون برایش منفعتی ندارند. بنابراین در مقابل نفع ، ضرر را قرار داده شد، مفهوم نفع و ضرر متناظر به هدایت و ضلالت گرفته شد، که با هم ارتباط مستقیمی دارند، یعنی از یک سو هدایت عامل نفع حقیقی می شود و از طرف دیگر خود نفع هم باعث هدایت دیگری می شود، از طرف دیگر هم ضرر موجب فرورفتن فرد در ظلمت می شود،

در مطلبی بعدی، انسان در وضع تکوینی خودش در هر مرتبه از مراتب وجودی اش هست ، فطرتا منفعت شناس و منفعت گزین است، و فطرتا ضرر شناس و ضررگیز است.

با این توصیف انسان متناسب با قرار گرفتن در مراحل رشدی خودش به آن منفعت روی می آورد، و مقصدش را براساس آن نفعش انتخاب می کند و از ضررها اعراض می کند، بنابراین هر چه انسان به فطرت خودش نزدیک باشد تشخیص کاملتری از منافع خودش دست پیدا می کند، همچنین نفع در هر مرتبه رشدی انسان در واقع ناظر به توان های انسان است ، نفع در مرتبه از توان رشدی انسان مساوی با پر کردن آن نیازها، با هدایت آن توان درونی ای که خدا به انسان داده است. هدایت توان درونی باید با توان بیرونی همراستا بشود بنابراین با توجه در تعریف ضرر؛

اختلال ناشی می شود از عدم دریافت نیاز متناسب با توان، که فرد احساس نیازی می کند که نیازها با توانش همراستا نیست، و از طرفی عدم همراستای هادی بیرونی و توان درونی و در نهایت یک نموداری کشیدم که ناظر به این است .

اگر توان یک فرد درست هدایت بشود نیاز فرد رفع می شود و فرد به نفع حقیقی می رسد که همان نور است و این همان مقصد است. و فرد به بلوغ پایان هر دوره می رسد. اگر این توان درست هدایت نشود، باعث می شود که آن نیاز رفع نشود و فرد به نفع حقیقی خودش نمی رسد و منتج به ضرر می شود. و فرد در وادی ظلمت قرار می گیرد و این یعنی این که فرد به مقصد خودش نرسیده است و اینجا فرد با اختلال مواجهه می شود با توجه به ویژگی هایی که در مورد ظلمت و تاریکی و مفهوم نفع و ضرر گفتیم ، ۳ عامل مخل برای دریافت نور داریم:

هدایت ها و قابلیت ها که منجر به اختلال و عدم دریافت نور می شود.

بنابراین چیزی که گفته شد برای دریافت رشد باید ظرفیت یافت و بالغ شد از آنجایی که مراتب بلوغ انسان با جریان رشد آغاز می شود و دارای یک سیری است و اقتضائات آن که فعال کردن و تقویت و قرار دادن توان ها، در سیر نفع حقیقی آنهاست اگر بدرستی فراهم نشود، امکان بلوغ روح برای فرد نیز فراهم نمی شود، و فرد به مراتب بالاتر دسترسی پیدا نمی کند از طرف دیگر ، وقتی که فرد دسترسی پیدا می کند به بلوغ دوره اول خود ، امکان دسترسی به بلوغ مراحل بعدی خود را نیز فراهم کرده است. بنابر آنچه که استاد فرمودند، ...

استاد اخوت: این زحمتی که کشیده اید، بحث ظلمی که در متن فایلتان است، وقتی که در دوره اول مطرح می شود ما نمی توانیم این ها را به کودک نسبت بدهیم، درست است؟

خانم پارسا: نه ، ظلم را روی عدم همراستایی نیروهای بیرونی می برم، یعنی ظلمی که جریان ولی طفل در دوره اول اجازه نمی دهد که مولفه های رشدی طفل شکوفا بشود، محیطی که نطق طفل تأدیب بشود، یا حواس در بستر طیب فعال بشود، این ظلم را روی ولی می بریم تا قبل از بلوغی که شما در دوره اول و دوم فرمودید.

استاد اخوت: خب شما یک کار دیگری که کرده اید ، مفهوم ظلم را بمعنی توانمندی هم گرفته اید،

خانم پارسا: ظلم را از این جهت که ظلمت و تاریکی در نظر گرفتیم، ناظر به این است که هر جا تاریکی گرفتیم یعنی فقدان نور ، و نور خودش یک توان در نظر گرفتیم (در کتاب رشد شناسی مطرح شده است)

استاد اخوت: این ممکن است که افراد خیلی متوجه منظورتان نشوند، چون این را یک بار در مفهوم استعداد دیده اید و یک بار هم در مفهوم ظلم و نارسایی ها می برید. این مشکل ایجاد می کند و فرد نمی تواند ارتباط برقرار بکند.

خانم پارسا: البته قصد داشتم وقتی جلو می رویم یک کانالی زده باشم به این که ظلم چطور سبب می شود که فرد به بلوغ نرسد. و ظلم چطور مانع نفع است؟ و نهایت به این برسم که چطور آن ۳ تا اختلال در توان ها ایجاد می کند؟ و یک حالت تسلسلی نسبت به هم دارند و مقصد مستلزم این است که فرد نفع را چگونه ببیند و نفع هم به شناخت توانهای خود فرد می گردد ، و این توانها را متناسب با هر دوره درک بکند و چیزی که باعث می شود از ریشه اینها را خراب بکند در واقع ظلمت است، به همین دلیل از ظلم آن ۳ تا مولفه را در آوردم :

۱- عدم توازن توان ها

۲- ورود نیافتن استعداد

۳- وجود توان مزاحم

استاد اخوت: به نظرم خیلی لزومی ندارد که بخواهید این موارد را بهم ربط بدهید، چون مخاطب گیر می افتد،

خانم فیاض: اگر یک تحقیقی روی واژه ظلم انجام بدهند و ظلم را روی بحث طغیان ببرند ، با این حال نمی توانند با توان ارتباطش بدهند؟ یعنی بگویند ، انسان در هر حال مسیری برای توان ها دارد، ولی باید این مسیر را در این دنیا طی بکند تا آن توان به شکوفایی برسد و انسان بتواند شکرش را ادا بکند. اگر خروجی دقیقی از ظلم، ظلمت بدهند، و بعد بگویند حالا ما این ظلمت را ضرب می کنیم در توان ها(عدم توازن توان، توان مزاحم و ...)

خانم پارسا: شما در جلسه قبل فرمودید که اگر بخواهیم این ها را روی نمودار بیاورید دقیقا روی آن ۳ گانه سوار می شوند، که

۱- دوگانه رشد و بلوغ ایجاد می شود

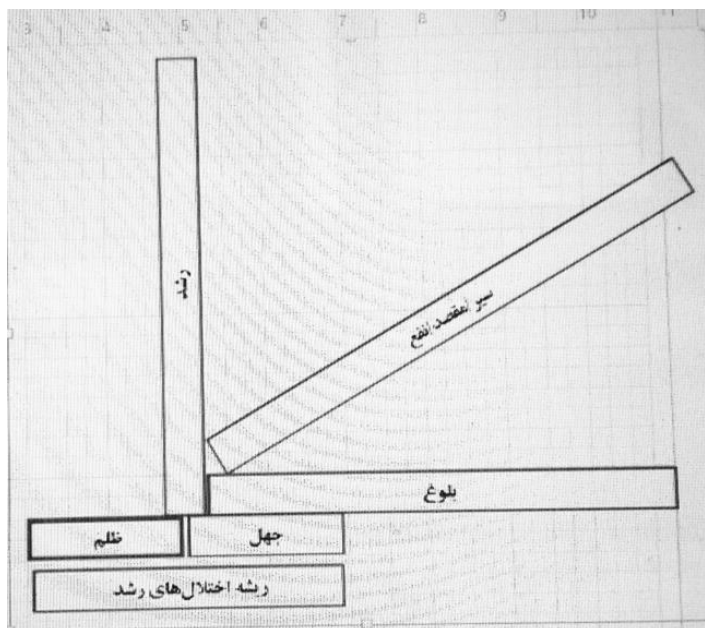
۲- دوگانه ظلم و جهل

۳- همچنین ۳ گانه مقصد و سیر و نفع ایجاد می شود.

از جلسه قبل دنبال این بودم که این دو نمودار که شما فرمودید روی هم می افتد چگونه این مقصد و سیر و نفع سوار کنم روی ظلم و به ظلم هم ۳ بُعد بدهم ، و معتقدم که باید بین اینها یک ارتباطی باید برقرار بشود. که خروجی شما از این طریق بدست می آید. یعنی اختلال توانهایی که ما دنبال آن هستیم ، و توانها با هم تزامم دارند یا یک توان مزاحم است یا یک توانی باید بروز پیدا بکند تا شکوفا بشود ، وقتی که این را روی نمودار قرار می دهیم، ظلم را بعنوان ثلاثه ای که شما فرمودید ظلم را بعنوان یک رأسی یا مرکزی باید قرار بدهیم که این ۳ تاریکی از داخل این ظلم در می آید. و کاملا منطبق بر هم می شوند.

آیا اشتباه فرض کرده ام؟

استاد اخوت: یک نمودار برای شما می کشم ، ما در این نمودار در قسمت پایین که انسان خلق می شود، در قسمت پایین نمودار یک بحثی به نام ظلم و جهل داریم ، رشد و بلوغ را روی نمودار که فرد در حال رشد و بلوغ است را نشان می دهد. و مقصد و سیر نفع را لحظه به لحظه فرد به سمت بالا طی می کند. که خط سیر و مقصد را نشان می دهد. که از ظلم و جهل حرکت می کند به سمت سیر و مقصد دارای ایستگاه هایی است که باید برای آن در نظر گرفتیم.



در ایستگاه اول باید از یکسری ظلم ها و جهل هایی به نسبت خودش در مرحله اول بلوغ خارج بشود.

اگر کسی بگوید داستان خلقت انسان به چه صورت است؟ می گوییم خروج از ظلم و جهل به تدریج در دوره های مختلف صورت می گیرد.

خانم پارسا: این ظلم و جهل تا پایان شش دوره رشد ادامه دارد ۳۱:۲۰ و برای دوره اول تا دوم، تاجایی که فرد به شکوفایی تفکر و تعقل برسد این ظلم و جهل از طرف اولیاءش اتفاق بیوفتد، و از زمانی که خود فرد به مرحله عقل می رسد فرد می تواند بستر ظلم و جهل را برای خود فراهم بکند.

استاد اخوت: زمانی که بحث ظلم و جهل را مطرح می کنید، به آیه شریفه **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** (احزاب- ۷۲)

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را شناخت و به خود ستم کرد) ! (۷۲)

اتکا می کنیم که انسان ظلوم و جهول است. ظلوم و جهول که هست، در مقطع اولش ظلوم و جهول است، که امانت مورد قبولش قرار می گیرد، در طول عمرش باید بتواند این ظلم و جهل را در خودش اصلاح بکند.

خانم پارسا: در این مسیر لازمه رسیدن به مقصد در هر لحظه، بین توانهای درونی فرد و توانهای بیرونی یک هماهنگی برقرار باشد همانطور که شما خودتان گفتید که زمانی که قوای فرد هنوز شکل نگرفته است پیش از موعد خودش تقویت بشود و این جا باعث می شود که توان مزاحمی شکل بگیرد باعث شکل گیری قوه خیال در پیش از زمان موعد خودش باشد. که آسیب خودش را دارد. من این را بعنوان یک مبنا در نظر گرفتم در نکاتم نیز تأکید کردم، برای ۳ توان تک مولفه ای آورده ام: (وجود توان مزاحم، عدم توازن توان، نبود توان)، بنظرم وجود توان مزاحم یکجورایی همپوشی دارد با نبود توان، (در واقع در نبود یک توان، یک توان دیگری می آید) که من به این صورت آوردم:

۱- عدم توازن و تزامم توان های در استعدادهای شکوفا شده بدلیل هماهنگی بین توان درونی و توان بیرونی

یعنی محیط یک چیزی را از فرد می خواهد که منطبق بر توانی که در آن دوره فعال می شود نیست.

۲- شکوفا نشدن استعداد و توان فرد که لازم است برای رسیدن به آن هدایت و نفع و سبب می شود که فرد در

ظلمت خودش بماند و ریشه این مورد نیز عدم دریافت نور در نظر گرفتم که باعث می شود فرد استعدادش

شکوفا نشود و موجب عدم تأدیب نطق فرد در دوره اول می گردد یا توان خوب دیدن را نداشته باشد زیرا فرد

در یک بستر تاریکی بوده است و استعدادش شکوفا نشود.

۳- ناتوانی یا کمکاری استعداد است چون گفته بودید که عاملش وجود توان مزاحم است و من این توان مزاحم را

عامل آوردم، یعنی نتیجه را کم کاری و ناتوانی یک توان یا استعداد در نظر گرفتم بخاطر قوایی که پیش از

موعد خودش فعال شده است. مثل همان قوه تخیل که الان کاملاً طفل حسی هست و وهم در آن فعال نیست

و الان با توجه به پیرامونش قوه خیالش دارد تقویت می شود.

برای جمع بندی:

اولین اختلال: توانهایی که با هم تزامم دارند، بخاطر هادی بیرونی و توان درونی هماهنگی وجود ندارد،

اختلال بعدی: اصلاً استعداد فرد شکوفا نمی شود = تفکر و حواس آنجور که باید فعال بشود نمی شود و فرد حواس

مناسب را ندارد. چون فرد در محیطی بوده است که نور در آن نبوده است و ظلمت و تاریکی بوده است.

اختلال سوم: استعدادش کم کار است و بخاطر این که یک چیزی زودتر از موعدش وارد دوره شده است.

خانم فیاض: وجود توان مزاحم همان عدم توازن توان ها نمی شود؟ یعنی وقتی دوره کودکی تخیل بیش از حد تقویت

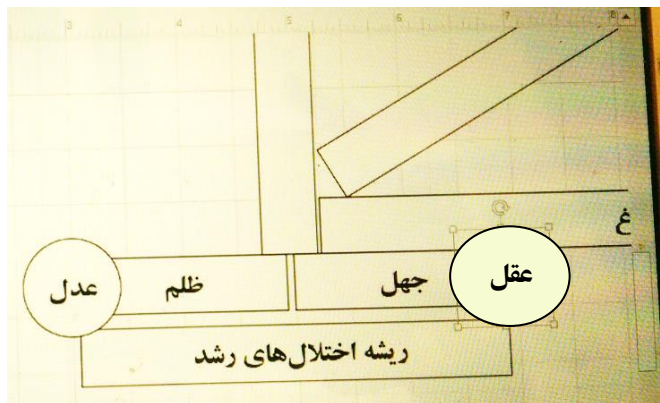
می شود این خودش یک توان مزاحم است. در واقع عدم توازن توان است. بخاطر این که همه توان ها وجود دارد اما این

تخیل مزاحمت ایجاد کرده است. توان ها را دچار عدم توازن کرده است.

خانم پارسا: عدم توازن توان عامل در نظر گرفته ام یعنی یک چیزی نباید باشد اما هست، وقتی که یک چیزی را به عنوان

عامل که وقتش نیست اما می آید موجب مخل مولفه رشدی بشود و این خود یک آسیب ایجاد می کند.

در حالی که تراجم توان ها خودش یک اختلال یا یک بروز است. یعنی این که بطور مثال فردی که خیلی کم حرف است یا خیلی پر حرف است سمع و بصرش هماهنگی ندارد. عدم توازن بین اینها یک آسیب است اگر بخواهیم بررسی بکنم متوجه می شویم که فرد در بین توانهایش که فرد درونگرا خیلی کم حرف و منزوی است، یا فردی که سعی می کند در قضیه ای خیلی اغراق بکند، یعنی تجلی اش را بررسی می کنم می بینم که بین یک سری توانهایش هماهنگی و توازن نیست و ریشه این و علت بروز این را ، بین محیط بیرون یعنی ولی که نقش هادی برای طفل دارد و توان درونی فرد هماهنگی برقرار نشده است. حرف شما هم ممکن است درست باشد، مانند وقتی که والدین باید و نباید هایی خارج از توان فرد می کنند.



استاد اخوت: در این نمودار ظلم و جهل پایه اختلال های رشد هستند. جهل در مقابل علم است و هم نداشتن گزاره های عقلانی است. کلا حالتی از ناتوانی است

خانم پارسا: ناظر به چیست، من این را نمی توانم وارد اختلالها بکنم چون وقتی می خواهم بگویم فلان شناسه را ربطش بدهم به وجود جهل ، در

حالی که من نمی توانم در دوره اول بین اینها نمی توانم ارتباط برقرار بکنم، ولی با مولفه هایی که برای تاریکی آمده است توانسته ام ارتباط برقرار بکنم، یعنی می توانم بگویم ظلم و جهل به عنوان ۲ تا صفات پایه ای که انسان با آن دنیا می آید بخاطر تاریکی اجازه نمی دهد که صفت شکوفا بشود و اختلال ایجاد می کند و باعث بروز آسیب ها می شود. ظلم و جهل را که ناظر به تاریکی بگیرم.

استاد اخوت: اگر شکوفا نشوند، اختلال ایجاد می شود. یعنی وقتی که شما پایه را روی جهل و ظلم می گذارید رشد و بلوغ معنا پیدا میکند و اگر رشد و بلوغ اتفاق نیفتد، ظلم و جهل خودش را به صورت اختلال نشان می دهد در واقع بحثی که اینجا مطرح می شود، شما ظلم و جهل را به عنوان پایه ترین منبع اختلالات مطرح می کنید می توانید مطرح نکنید و از این بحث بگذرید و اگر خواستید بحث ادامه پیدا بکند، خود ظلم و جهل را ملاک قرار می دهید و باید از ظلم و جهل خارج بشوید و در هر دوره ای هم حظ و بهره ای از بلوغ در خودش دارد و طبیعتا منجر می شود شما بتوانید برای هر مقطعی یک رشد و یک بلوغی در نظر بگیرید و اگر به آن رشد و بلوغ نرسد یک اختلال می شود.

از منظر دوم : عدم رشد و بلوغ متناسب با آن دوره

منظر سوم: همان سیر و مقصد و نفع یعنی بطور طبیعی اگر این اتفاق نیوفتد اختلال می شود

یعنی شما اول دارید با مفهوم اختلال کار می کنید، و مفهومی را می پرورانید.

خانم پارسا: در فایل ارسالی، ۲ گانه رشد و بلوغ را باز و تشریح کردم، رشد ناظر به سیر است و بلوغ ناظر به صیر است. و ۳ گانه مقصد، سیر و نفع و ارتباطشان با هم چیست با سیر چیست؟ با نفع چیست؟ بین اختلال و ظلمت و از طرفی بین اختلال و نفع ارتباط پیدا کردم

این که فرد نفع خودش را تشخیص ندهد و نفع های حقیقی را بدرستی نشناسد منجر به اختلال می شود و چون توان ها در هر دوره ای متغیر است به اقتضای هر دوره ای، پس فرد نفع های حقیقی در هر دوره ای که تشخیص می دهد با توجه به آن فهم ها را تمایز می کند. با توجه به این نیز بروز اختلال ها هم متفاوت می شود. در دوره اول روی طبییات و در دوره دوم خیرگزینی و در دوره سوم حسن گزینی جلو می رود. فقط مشکلی که من داشتم روی تقسیمات اختلالات است که نهایتا توی فایل هم هست، توی مثلثش هم ۳ تا اختلال را آوردم.

براساس ظلم و جهل ۳ تا اختلال در نظر گفتم:

- ۱- خاموشی توان (فرد در مرحله ای که باید بلوغش تجلی پیدا بکند نمی رسد ولی دیگر توانی وجود ندارد و توان خاموش شده است . مثلا توان هم کلامی ندارد که نطقش تحریک نشده)
- ۲- عدم توازن توان ها، توان ها با هم بالانس ندارند و یکسری بروزاتی دارد
- ۳- وجود توان مزاحم : بروزش چیست؟ اختلالش شبیه به چی است؟

استاد اخوت: فقدان توان که مشخص است (یعنی توان هست اما چون فعال نشده است خاموش شده است.)

خانم پارسا: اگر فقدان ناظر به تاریکی بگیریم خروجی توان هایمان را ، یعنی تاریکی ناشی از نیرویی است که جلوی آن گرفته شده است. پس اولین اختلال را گذاشتیم **خاموشی توان** و علت آن را عدم همراهی نیرو و توان درونی در نظر گرفته ام.

اختلال بعدی؛ **عدم توازن توان ها** است. خود عدم توازن علت و ریشه محسوب می شود خروجی و بروزش شکفتن است؟

استاد اخوت : عدم توازن برایش یک مثال بزنید مثل این که یک نفر سمع و بصرش هماهنگ نباشد ، حتی شما می توانید، برید سراغ اختلال هایی که در کودکی است، همین دسته بندی ای که می کنید،

خانم دکتر فیاض : جنبشی برای ما اختلال محسوب نمی شود، می گویند نه باید توان ها متوازن باشند، آن وقت پرجنبشی می شود بیش فعالی، یعنی آن وضعیت ظلم و جریان خروج آن به سمت رشد و بلوغ، من می گویم باید در هر دوره سن به سن یا سال به سال باید مشخص بشود تا بتوانم اسم اختلال را روی آن بیاورم، وگرنه من همین جوری بگویم عدم توازن توان ها شما از کجا می دانید که این توان ، توان مزاحم است؟ یا مثلاً فرض بکن که یک بچه ای دائم دارد دروغ می گوید این دروغ گویی اش از نظر من دروغ گویی است ولی از نظر او خیالپردازی است. آیا این خیالپردازی در این دوره طبیعی است یا نیست؟ نقطه از نظر من مهم تر است.

خانم پارسا: این بر می گردد به توان این دوره ها، خب ما منافع مان که ما را به بلوغ می رساند، روی توان ها قرار دادیم، این که شما می گویند که بر می گردد در هر دوره، اقتضای هر دوره که توان آن مربوط به آن دوره است مشخص بشود، خب توان هر دوره که مشخص بشود حالا توی دوره اول، به ترتیب که جلو می رویم و از این حواس که شروع می کنیم، حتی توی همین حواس هم صفوف دارد که اول چه حسی و بعد چه حسی به تدریج تقویت می شوند و فعال می شوند، اول وارد خیال می شویم و بعد وارد وهم می شویم، تفکر براساس اینها ، وقتی که من بدانم که چه رفتاری با توجه به اقتضا مربوط به کدام دوره است هر کدام از این بروزات زودتر یا دیرتر از موعد بروز پیدا بکند ، می توانم اسم اختلال روی آن بگذارم، و این که در هر کدام از دوره های رشدی ، توان های ما تقریباً مشخص شده هستند تقریباً تا دوره چهارم جمع بسته ام، اما همه این ها مستلزم این است که جلو برویم، وقتی که جلو می رویم، دوره های اول رشد، وقتی که می رویم به سراغ مولفه تأدیف نطق ، برای نطق ۲ تا توان و شأن در نظر گرفته ام:

۱- آگاهی نیاز به درون = نطق شناس شدن

۲- توان بروز شایسته این نیاز = بروز طیب این نیاز یا آگاهانه این نیاز به سمت بیرون

و دوباره هر کدام از این حوزه ها آسیب های متفاوت خودش را دارد و این که فرد هیجانات خودش را نمی شناسد و نطق شناس خوبی نیست، از حالات خودش آگاهی ندارد. خشم دارد، غصه دارد، هیجان دارد، خوشحال است، چه حالی دارد، حتی جلوه هایی از خوشحالی دارد،

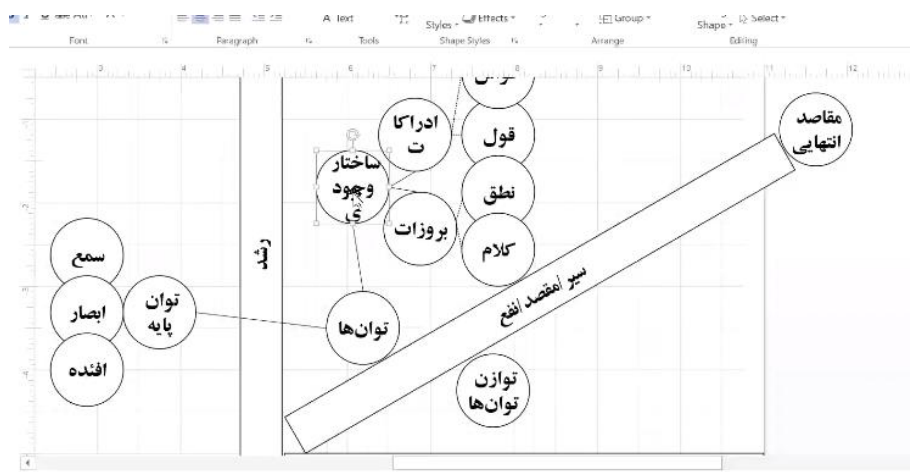
و این که بروز نطق حوزه دیگرش این است که فرد توانایی بروز آن نیاز خودش را به صورت شایسته در محیط بیرون ندارد. با اضطراب نیاز خودش را بیان می کند و خیلی آرام و راحت نمی تواند نیاز و خواسته خودش را بیان بکند مثل کلافگی و یا از کوره در رفتن و یا پرخاشگری و ...

وقتی که دونه دونه وارد می شویم آیا نیاز هست که من هر اختلالی را بگویم حاصل عدم توازن است؟ یا این اختلال بخاطر این است که این توانی بیش از موعد وارد شده است که فرد را درگیر کرده است؟ و نیازی هست که اینها را بگویم و ممکن است ذهن خواننده را درگیر بکند؟ یا این که من فقط بگویم که در این دوره این توان ها لازم است تجلی پیدا بکند، اگر نکند راه بروزش هم این است و راه درمانش هم این است بهتر است این اتفاق بیفتد؟

استاد اخوت: برای این که اختلال را تعیین بکنید باید اول توان ها را معلوم بکنید و بعد بتوانید توازن این توان ها را معلوم بکنید، یعنی به صورت جزئی در بیاورید، یک وقت است که می خواهید به منطق کلی این ها را می خواهید در بیاورید باید اینکار را بکنید، یک وقت هم هست که می خواهید فقط روی هفت سال اول می خواهید کار بکنید. مثلاً به صورت جزئی باید بگویید کودک توان شنیدن، توان گفتن، روی توان های پایه ببریم، مثلاً بگوییم که توان های پایه براساس آیات قرآن می شود سمع، بصر، افئده که می شود توان پایه، یک موقع اینطوری مطرح می کنید، یک وقت هم ۳ تایی مطرح می کنیم و می گوئیم سمع، ابصار و افئده، برای هر کدام هم تعریف می آورید و حالا چون ممکن است توان های دیگری هم براساس توان های ساختار وجودی مثل کلام، نطق، قول، به دو قسمت تفکیک بکنید،

۱- بروزات و ادراکاتش

۲- بروزات



در طیب سخن یک بخشی از این ها را آورده ایم، مثلاً آمدیم روی نطق، کلام و هیجانات، توی خود نطق، کلا ساختار وجودی بررسی بکنیم، که این دو تا کاملاً در

ارتباط با هم هستند. یعنی توان پایه اند سمع ابصار و افئده. ساختار وجودی هم که بحث بکنید همین می شود. ولی وقتی توی بروزات می روید، قول و کلام و نطق، داخل این خیلی مهم می شود، در این سیستم؛ قول می آید در ادراکاتش، و نطق و کلام روی ...

خانم فیاض: حواس را از بروزات در آورده اید و برده اید روی توان؟

استاد اخوت: بله، در واقع اینها حواس را توان پایه حساب می کنند، و روی ادراکات قرار می گیرند، کاری که ما می کنیم این است که اینجا می توانیم حواس را ذکر بکنیم، کاملش در طیب سخن آورده ایم، اگر خواستید نمودارش هم هست، بحث من این است که شما می توانید توان را به صورت جزئی (این مدلی) مطرح می کنید، و در این صورت دسته بندی می کنید و همچنین حالتی،

خانم فیاض: اما هر کدام از این ها تعریف عملیاتی نشده است که؟؟ الان همین حواس، نطق ، کلام،

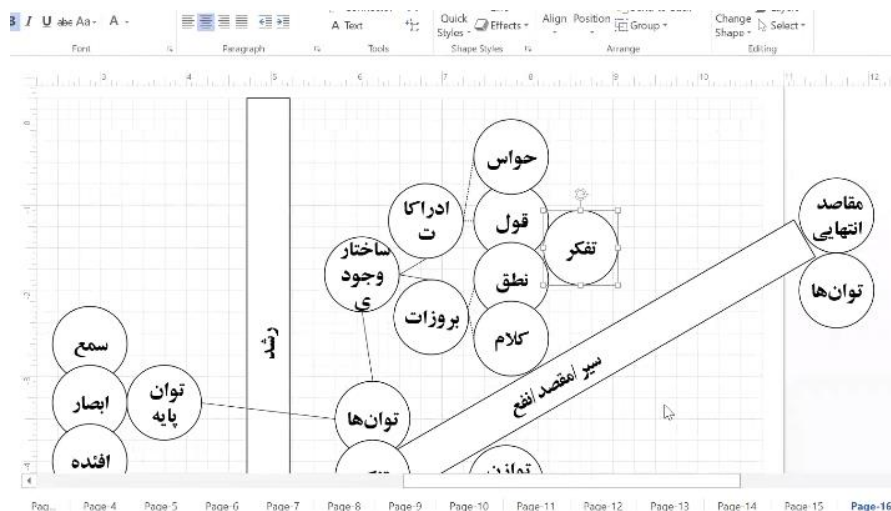
استاد اخوت: بله هر کدام تعریف عملیاتی بشود و خودش یک توان می شود.

خانم فیاض: این که عدم توازن

توان در هفت سال اول خودش همین عدم توازن توان برای بچه در هفت سال اول خودش سلامتی تعریف بشود. در هفت سال دوم و همچنین در هفت سال سوم

استاد اخوت: من هم همین حرف را می زنم که شما باید خود توان را بگویید، بعد توازن توان را تعریف کنید.

خانم پارسا: خود این اختلال ها روی مولف های ما سوار می شوند یا نه؟ (سری قبل شما فرمودین که اگر جای شما بودم اگر می خواستم توان ها را در بیاورم، می رفتم از بالاترین مرتبه بلوغ شروع می کردم، توان ها را در می آوردم و دونه دونه می آمدم پایین، ...) من الان متوجه نشدم که می فرمایید سمع و بصر و افئده، مربوط به دوره اول می شود، وقتی وارد دوره دوم می شویم فقط یک توان تفکر می ماند و در دوره سوم عزم و تعقل ، براساس همین ها ادراکات و بروزات را بچینیم؟ یا اینکه لازم است سراغ قرآن بروم و واژه انسان را در بیاورم و توانهایی که در مقابلش مطرح شده است را مطرح بکنم و آیا نیاز به این کار هست؟





استاد اخوت: اگر این کار را بکنید خیلی طولانی می شود،

اول باید: طبق آنچه که جلسه قبل گفتم ، الان در این نمودار ، رشد و بلوغ را ببینید، در انتهای این مقصدی داریم که در کتاب «فرآیند شناسی رشد» و «سند کودک» هم آمده است که اتفاقاتی برای آن می افتد در سند کودک، همان ۱۰ تا **لَعَلَّكُمْ** هایی که آمده است، می شود در انتهایی که باید اتفاق بیوفتد، یعنی شما در واقع در مقاصد نهایی خود همان لعلکم هایی که در قرآن آمده است را می گذارید. که اینها باید از همان کودکی باید شروع بشود به کار کردن، در مقاصد انتهایی مثل تقوا حالت مراقبتی توجهی دارند، و برخی تفکر حالت ادراکی قوی دارند و هر کدام یک وضعیتی دارند. در واقع روی ساختار وجودی قرار می گیرند. اگر شما می خواهید انسان را در این مقصد نهایی بکشانید لازمه اش این است که خود توان یک زمانی متولد بشود ، و مثلا تفکر خودش به عنوان یک توان متولد بشود، تعقل هم یک زمانی خودش متولد بشود که هر کدام زمان خودشان را دارد، اولین توان که در این نمودار متولد می شود توان تفکر است، بعد عقل شروع به کار کردن می کند، کل این مقصد نهایی، مجموع توان های به شکوفا رسیده که به آن «فلاح» می گویند، این اول احصاء می شود که آن ۱۰ تا می شود بعد می آییم سهم هر کدام از این دوره ها معلوم می شود، مثلا در دوره اول تفکر خیلی مهم می شود که فعال بشود، در دوره دوم مهم است که عقل فعال بشود و در دوره سوم ... به همین ترتیب برویم جلو، با توجه به عمری که خدا به انسان می دهد خرد خرد متناسب با مراحل رشد در بلوغ شروع به فعال شدن می کند

خب اگر بنا شد من به عنوان کودک ، طبق یک قاعده ای توان پایه اش را تفکر بگذارم، به مولف های تفکر را در بیاورم در اینجا قرار می گیرد و هم با حواس هم با قول هم با نطق و ... ارتباط پیدا می کند،

تفکر را برای دوره اول در نظر گرفتیم، چون شکوفا می شود نه به این معنا که می تواند تفکر بکند یعنی اینها زیر مجموعه اش است که در واقع بخوایم اختلال دوره اول بحث بکنیم باید روی اختلال حواس (قول، نطق، کلام) برویم.

یا اینکه این توانش کافی نیست، افئده اش کافی نیست، سمعش کافی نیست، ... فقدان توان دارد یا عدم توازن توان دارد مثل اینکه پیش از این که لازم باشد حرف می زند یا کمتر حرف می زند،

خانم پارسا: من هم همین کار را کردم و بعد اختلال ها رو بردم روی برویات، اختلالهای نطق، اختلالهای کلامی، اختلال حواس، اختلالات قولی. و توان را باز نکردم. روی هر کدام تشریحش کردم و نطق را ۲ تا حوزه به آن دادم که :

۱- آگاهی به نیاز درون

۲- نیاز آن به بیرون

کلام که براساس آن در کتاب آمده است که ۲ تا حوزه که داشت:

۱- تعلیم کلام

۲- تألیف کلام

اختلالاتش را در این ۲ حوزه آورده ام

برای خود حواس هم یک فصل آورده ام که مربوط به اختلالات مرتبط با حواس است که زیاد به نقاط ضعف توجه می کند و خیلی بد بین است،

استاد اخوت: شما خیلی جلو رفته اید. حواس را باید به نسبت کودک حساب بکنید، چون ما الان حواس متفاوت می شود و مشکلاتان سر این است که همه توان برای کودک در بزرگسالان هم این توانها هست ولی آنچیزی که در بزرگسالی است در کودکی نیست، اصلاً کودک در کودکی نمی تواند به گزاره های عقلی توجه بکند، وقتی این کودک ۱۷-۱۸ سالش بشود این امکان برایش وجود دارد.

شما با یک نسبت سنجی در دوره های بلوغ هم توجه داشته باشید که در واقع قسمت بلوغ که در خط پایین «اقتضائات بلوغ» است باید توجه داشته باشید.

خانم فیاض: چرا ما خود حواس را رفتار و عمل نمی گیریم؟ آنچیزی که در کودکی باید فعال بشود قبل از تفکر، وزنه رفتار و عمل خیلی پر رنگ تر از تفکر نسبت به ۷ سال دوره اول و در ۷ سال دوره دوم تفکر و عمل می شود و در هفت سال سوم تفکر، تعقل، عمل، هفت سال چهارم، تفکر و تعقل و عواطف و عمل است فکر کنم براساس سیستمی که در کتاب رشد شناسی یا فرآیند شناسی رشد که توان ها از هم دیگر باز می شدند که

خانم پارسا: آقای اخوت با توجه به فرمایشات شما یک جمع بندی داشته باشیم،

استاد اخوت: چندتا چیز اینجا باید مشخص بشود، یکی رابطه جهل و ظلم است که با اینکاری که شما می کنید،

(با آمدن خانم فیاض، پاسخ استاد اخوت به سوال ایشان)

استاد اخوت: حرف شما درست است خانم فیاض، ما به شیوه های مختلف با رویکردهای مختلف، می توانیم توانها را مطرح بکنیم، من اتفاقاً اینجا نوشتم که توان پایه براساس ساختار وجودی (در نمودار)، منظوم همین حرفی که شما فرمودین بود، در جایی که (در نمودار) ادراکات و بروزات قرار داده ام در واقع دارم حرف شما را می زنم، به نوعی دارم می گویم در واقع ساختار وجودی را وسط می کشم به عنوان توان، براساس یک معیاری باید توان های یک کودک را شروع کنیم به بررسی کردن، که بهترین معیارش که در مقاصد نهایی در قرآن ذکر شده است می باشد، یعنی خدا یکسری مقاصدی را گفته که مثلاً روی آن تفکر در می آید و شما که بررسی می کنید می بنید که مثلاً در تفکر، حواس دخیل هستند به اینها بروزات کودک می گوئیم و توان در آن شکوفا بشود، طبیعتاً باید وقتی موارد حرکت و یا عمل را در کودک مطرح می کنید، منظورتان صرف این که بلند بشود و راه برود نیست، چون شما دارید بحث رشد و بلوغ را می کنید، منظورتان این است که بهره ای از تشخیص و عقلانیت در کودک وجود داشته باشد پس بنابراین ما چون پزشکی بررسی نمی کنیم و داریم روانشناسانه و یا انسان شناسانه در حال بررسی میکنیم، آنچه که بعنوان توان به عنوان موضوع مهم مطرح می شود، بحث خود تفکر است، ما به این توان می گوئیم

خانم فیاض: مثلاً در کودکی، حرکت کودک بیشتر است و تفکرش کم است و در واقع مبنای عمل بچه، حجت های عملش کمتر از بزرگسالی است، هر چی پیش می رود این حجت های تشخیص و تفکرش بالا می رود به همین دلیل رفتارش، در واقع منطقی تر و مبتنی بر تشخیص می شود. و این توازن بین علم و عملش یا توازن بین عقل و عملش تقریباً می شود گفت مساوی می شود. باید دوره بلوغ یا انتهای بلوغش به عملش برسد تا اینکه هر عملی در واقع یک مبنای تشخیصی داشته باشد. ولی در کودکی، دایره بزرگ رفتارهای متعدد و متنوع کودکی و یک قسمت کوچک دایره مربوط به تفکر و یا گزاره های هستی یا نیستی می شود و دوباره این گزاره ها گسترده تر میشود تا به این منطبق می شود. وقتی منطبق می شود در واقع عمل و عقل یا عمل و فکر یا عمل و گزاره ها، آن وقت می گوئیم به بلوغ رسیده است.

استاد اخوت: بله درست است.

جمع بندی این شد که یک ظلم و جهل داریم که ریشه اختلالات رشدی، که باز کردن واژه ظلم ما را به این می کشاند که توان و شکوفایی توان در انسان موضوع مهمی است و اختلال بر میگردد به این موضوع توان و عدم توان یعنی منطق گفتگو بوسیله جهل و ظلم روشن می شود، منطق دومش این است که براساس سوره مبارکه بقره در آیات الکرسی یخرجهنم من الظلمات الی نور باید خارج بشود از ظلمات به نور، منطق آن می شود منطق خارج شدن از ظلمات به نور، این منطق کلی است.

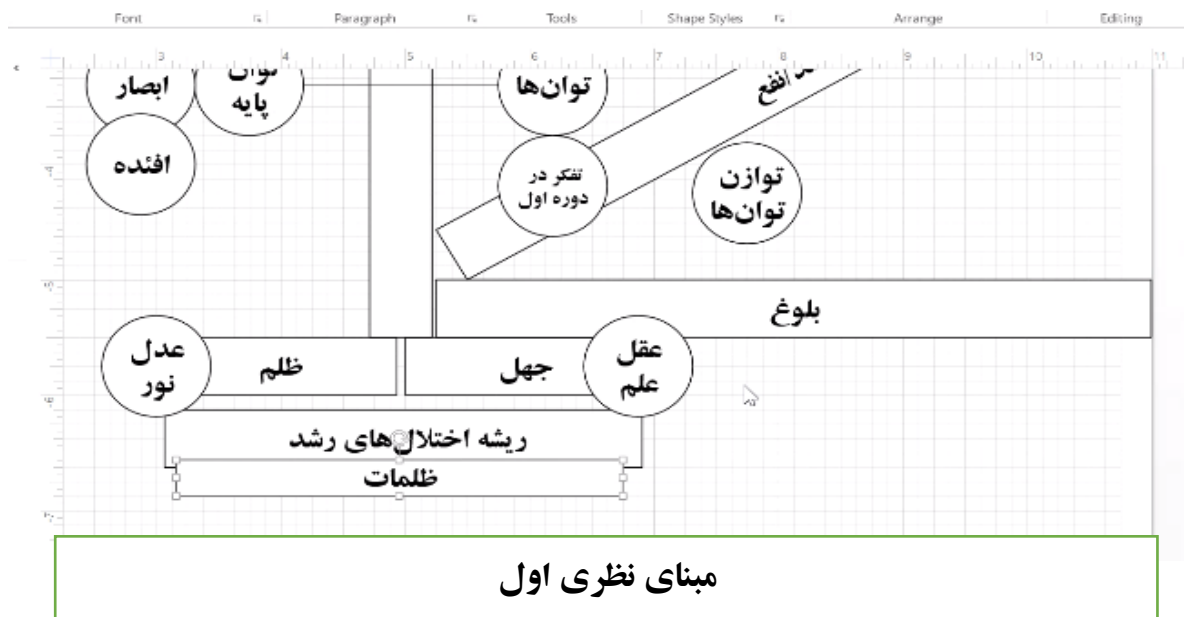
لزومی ندارد برای تک تک این که حواس در ظلم است نه در جهل است لزومی ندارد مطرح بکنیم. ضرب جهل و ظلم در تک تک این توان ها لزومی ندارد بدلیل این که مخاطب با آن برقرار نمی کند. اگر یک نفر گفت چرا شما در اینجا رشد شناسی و اختلالات را آورده اید روی توان، جهل را از ظلمات گرفتیم، خود مفهوم رشد (قد تبین الرشد من الغی) خود غی را می گوید مثلاً یخرجونهم من نور الی الظلمات (منطق ورود به ظلمت ها) در اینجا این بحث را به عنوان مبحث مبنایی می کنیم و تمام و ارزش توان را در می آوریم، تمام می کنیم، بقیه اش که تبدیل به توان بشود یا عدم توازن توان یا طغیان یک توان علیه یک توان، که همان عدم توازن را می شود درست است.

وقتی که مثال می زنید همش یکی در می آید اما از نظر عقلی ۳ حالت برای آن متصور است.
در هر صورت وقتی اختلال در نظر بگیرد یا توان نیست یا توان نابجا است. توان نابجا است که یا خودش یکتازی می کند یا توازن ندارد یا در واقع این را می شود براساس حصر عقلی گفت. آخرش شبیه به هم باشد.

خانم فیاض: در این قسمتی که گفتین که از ظلم و جهل توان ها را در آورده اید، میخواهم بگویم که در واقع ظلم را بروی توان های ابرازی و جهل را روی توان های ادراکی و دریافتی برده اید؟ زیرا ظلم همان طغیان است که به شکل رفتار نمود پیدا می کند، براساس آیه ان کان ظلوما جهولا ... خلقت ...

استاد اخوت: بله، اگر بخواهیم براساس آیات الکرسی برویم، به این می گویند ظلمات ، در آیات ابتدایی عدم توازن می شود که بحث مبنایی این بحث است.

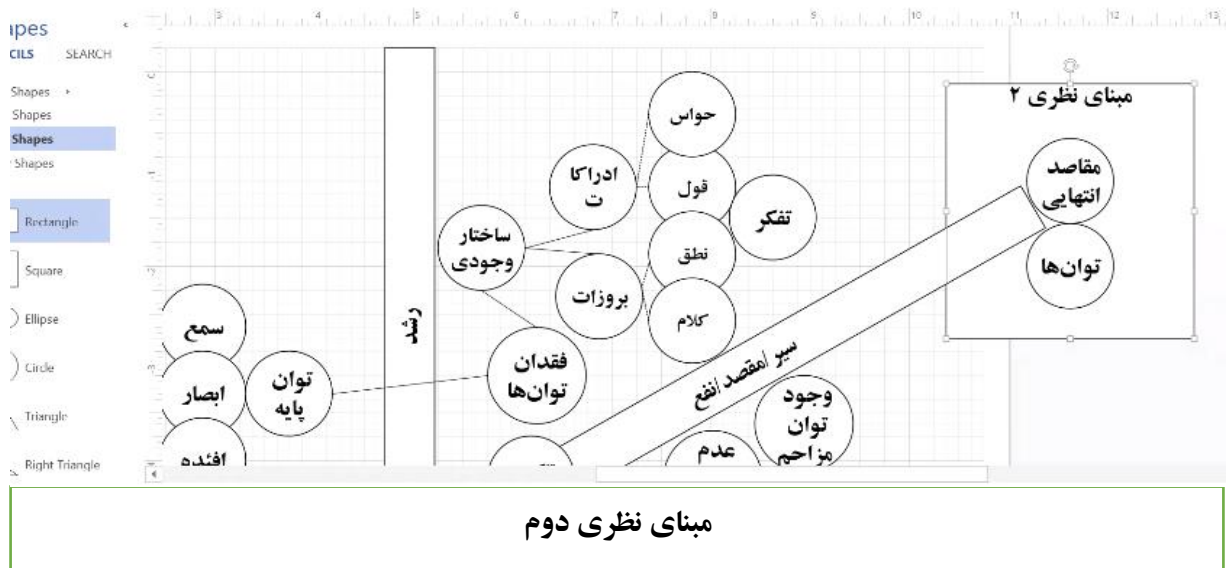
مبنای نظری ۱: به این دلیل ۱ است که در مبنای نظری یک ، مانظرمان راجع به این موضوع چیست؟



مبنای نظری ۲: بر می گردد به بحث خود رشد و بلوغ و توان ، عدم توازن توان ها ، اگر بخواهیم اختلال را بگوییم می شود فقدان توان و عدم توازن توان ها، وجود توان مزاحم را هم بگوییم.
اختلال:

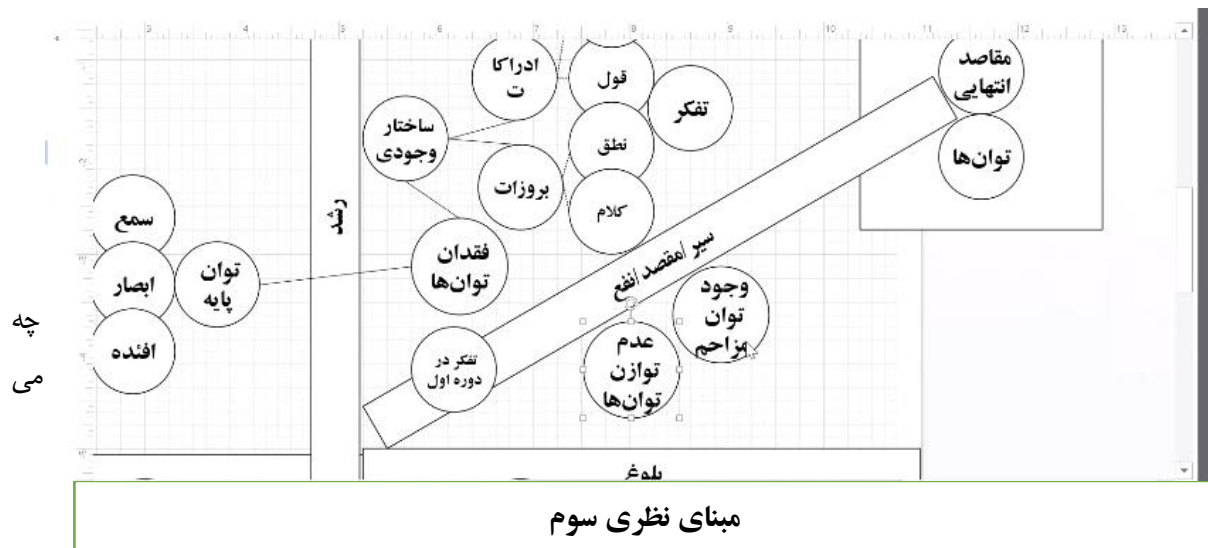
- ۱- فقدان توان
- ۲- عدم توازن توانها
- ۳- وجود توان مزاحم

خیال بیش از حد فعال می شود، اگر اینها را + مقصد نهایی که توان باید باشد = مبنای نظری ۲



الان یک نظری پیدا می کنیم که در این نظریه ۲، می گوئیم اصلا توان چیست، براساس این بقیه بحث ها را انجام می دهیم.

مبنای نظری ۳: می شود که کشف این که تفکر در دوره اول می آید و ارتباطش با نطق و قول و کلام و حواس چیست.



خانم پارسا: خود این تفکر را که شما می فرمایید دونه دونه برای هر کدام از باید های دوره ، بعنوان شاخص بلوغ در نظر گرفته ام. خود شاخص تفکر را نیاورده ام، تمایز و درک تفاوت بین خوب و بد را برای دوره اول آورده ام. این خودش به منزله تفکر است آیا لازم است که برای فهم تمایزها در حوزه حواس ، یکسری اختلال ها را آورده ام، در همین تأدیب نطق که فرمودین فهم تمایز ندارد توی یک سری اختلالها آوردم ،

استاد اخوت: اشکال ندارد، من دارم اینها را بعنوان مثال می گویم شاید شما رویکردتان را تغییر بدهید و اصلا بیایید رویکردتان را روی سمع و ابصار و افئده کار کنید، توی این بخش کار کنید، و یا ممکن است توان های کودک را در غیر قول و نطق کار کنید یا اصلا بیایید کلام را طبق آنچیزی که در طیب سخن گفته ایم ، اصلا کلام را معادل ساختار وجودی کودک بگیریم و توان تکلم را اصل بگیریم این کار ها را در کتاب طیب سخن برای اختلال رشدی کودک که آنجا آمده ایم در ۹ فصل گفته ایم، هر کدام از اینها که در کلام است اگر رعایت نشود چه اختلالهایی به کودک وارد می شود. حتی به صورت مقطع بندی شده ذکر کرده ایم، آنجا توان را کلام گرفته ایم ، یعنی بجای اینکه تفکر بگذاریم، یعنی اسمش را کلام در دوره اول گذاشته ایم ، آیا این اشکال دارد، می گوئیم نه اشکال ندارد، شما می گوئید می خواهید تمایز بگذارید باز هم اشکال ندارد. چون شما دستگاه مختصات خود را روی تمایز می برید. این که خودمان در کتاب حالت های مختلف را تغییر می دهیم می خواهیم بگوئیم که رویکرد شما برای دوره اول به سمت تفکر برود یا کلام یا تمایز برود؟ در کلیت بحث خیلی تفاوتی ندارد، اگر روی کلام بروید یک حسن هایی دارد اگر روی تفکر بروید یک حسن هایی دارد اگر تمایز بروید یک حسن هایی دارد، می توانید همه اش را بروید.

خانم پارسا: یک بخشی از اختلالها را از خود کتاب طیب سخن در آورده ام، یعنی عدم شکل گیری تمایز که غایت نهایی دوره را به عنوان یک اختلال فرض کردم ، و هم در تکلم، هم قول و هم بروزات آورده ام، نشانه هایش را عدم شکل گیری محرومیت از وساطت ، عدم شکل گیری تعلق و وابستگی، عدم درک ظرفیت زمانی و مکانی، اینها را بعنوان شاخص ها آورده ام، ولی اینکه بخواهم یک چیزی را سرفصل بگذارم، اینطوری نبوده است که فقط روی توان دارم کار می کنم یا فقط روی اختلال دارم کار می کنیدی نمی شده است که اتفاق بیفتد، یعنی ترکیبی آورده ام یکجا درباره بروزاتی که فرد یک طفل در پایان هفت سال در آن فهم تمایز شکل نمی گیرد برایش نوشته ام که بخش زیادی شد و همه فصل های کتاب طیب سخن و یک بخشی از آن را دونه دونه فهم تمایز را ضرب کردم در همه مولف های رشدی

- عدم فهم تمایز را بردم توی کلام
- عدم فهم تمایز را بردم در حواس
- عدم فهم تمایز را بردم در نطق
- ...

این ها را جدا جدا نیاوردم فکر کنم یکجورایی همه فرمایشات شما در متن آمده است، دوره اول را کامل کردم و دوره بعد هم هست البته چون دوره اول را چندماهی خیلی در آن درگیر بوده ام چون هر سری در جلسه صحبت می کردیم، من هی کم و زیاد شد خیلی لازم است که فایل من را خودتان ملاحظه بکنید و حالا که فهمیدین ظلم و جهلش ، گیراشتابهم را فهمیدم ، باید مشخص بشود این توان است یا محل توان است. بحث ظلم و جهل که شما خودتان فرمودین توان است.

استاد اخوت: نکته پایانی خدمتتان عرض کنم که ما وقتی در دستگاه مختصاتی مثل ساختار وجودی کار می کنیم، مولف هایمان را باید روی ساختار وجودی ببندیم اگر روی تفکر دستگاه مختصات می بندیم، باید روی تفکر ببندیم. وقتی روی تمایز کار می کنیم روی تمایز ببندیم وقتی هم روی کلام می بندیم روی کلام باید کار کنیم.

وقتی اینها با هم مخلوط می شوند، چیز خوبی به دست نمی آید، توی خودش عدم توازن توان دارد. یعنی اختلال عدم توازن توان در آن ایجاد می شود. دلیلش هم این است که شما نمی دانید، که کدام به کدام بخش که در دستگاه مختصات در نظر می گیرید حتما متنتان مضطرب می شود زیرا جایی پُر بود پیدا می کند و یکجایی کمبود پیدا می کند، نمی شود اینها را یک جوری میزان کرد، کار نشدی هست، پس بنابراین باید مولفه ها را روی کلام ببرید و کلامی بکنید یا ببرید روی تفکر، تفکری بکنید و یا روی سمع و ابصار و افئده این کار را بکنید

خانم پارسا: سخت می شود مثلاً فردی که زود از کوره در می رود و نمی تواند خشم خودش را کنترل بکند این هم اختلال کلام دارد و هم مشکل نطق دارد و هم فهم تمایز دارد خیلی سعی کردم که تفکیک کنم و اما نشد، باید خیلی سعی کرد که فرد بتواند هر ۳ بُعدش را درمان بکند،

استاد اخوت: این چیزی که شما می گوئید مثلا پرخاشگری ، هم در کلام و هم در تمایز ، هم در تفکر بررسی می شود. وقتی که این موضوع در حیطه کلام بررسی میشود یک جوری بررسی می شود که در حوزه تفکر یک جور دیگر بررسی می شود، ... خیلی شما نگران نباشید این پرخاش بررسی نشود. هر کدام در دستگاه خودش بررسی می شود. خب من نمی گویم که روی سه چهارتاش کار نکنید من می گویم باید بصورت مجزا کار کنید و در منطق کلام تعریف پرخاش این است در منطق تفکر پرخاش این مدلی است در منطق تمایز هم پرخاش شکل دیگر است. در منطق سمع و بصر و افئده هم این است.

خانم فیاض: آن وقت عدم توازن توان داریم ، عدم توازن در اختلال که ایشان می خواهد در مورد پرخاشگری باید همه توان ها را در کنار هم در نظر بگیرد، که عدم توازن توان فرد را بتواند بررسی بکند یعنی عدم توازن توان کلام فرد با گزاره های فرد و ...

استاد اخوت : اینها توی خودشان هست، اینها را توی کلام و توی تفکر ... همه اش را دارد. یعنی هر کدام دستگاه مختصات خودش را دارد. بقیه هم باید اینطوری نگاه بکنند اگر نگاه نکنند منجر به این می شود که :

اولا: خیلی قرو قاطی می شود نظم پیدا نمی کند،

دوما: چون نظم پیدا نمی کند، مسائل را نمی تواند حل کند. یعنی یک مسئله توی آن می گذارد مثلا می گوئیم بچه موبایل نگاه می کند یا میخواهد شما چطوری می خواهید این را برطرفش بکنید یا چطوری تحلیل می کنید که این اصلا آسیب هست یا نیست؟ و نمی توانید این را تحلیل کنید اما اگر این را ببرید در دستگاه کلام ، می گوید کلامش را فلان طور می کند یا نمی کند، می گویند نه نمی کند یا می کند ، بعد می گویند که در منطق کلام اشکال دارد یا ندارد یعنی طبق آن ساختار می توانید دلایلش را مطرح بکنید، اما وقتی یک دستگاهی درست بکنید که چون کار نمی کند از روی ذهنیاتش استفاده می کند.

خانم پارسا: فهم تمایز مقصد است یا توان است؟

استاد اخوت: توان است و توانها مقصد هستند. شکوفایی توان مقصد است یعنی توان شکوفا شده را مقصد در نظر بگیریم

خانم پارسا: برای چیش لازم است توان های هر دوره را باید بشناسیم تا به مقصد برسیم که بدانیم مقصد مان چیست، نمی توانم از پله اول برم سر مقصد، پس باید اول توان ها را مشخص بکنم

اگر از فهم تمایز شروع کنم، بگویم مقصد دوره، فهم تمایز است، اگر توان فعال بشود یعنی اگر فرد به مقصد برسد
مشکلی توی پذیرش این ایجاد نمی کند؟ یعنی یکدفعه از پله ۱۰۰ نرفته ام پله اول؟

استاد اخوت: خیر